

# حوزه و توسعه



## ● حسن جمشیدی

یک کار تعلیمی و تبلیغی، آموزشی و رسانه‌ای است.

۴. حوزویان بویژه طبقه سوم که کارشان ترویج دین و تعالی بخشی توان دفاعی مردم از دین است بیشتر یک کار ارزشی انجام می‌دهند. اگر چه تبلیغ دین نوعی آموزش و آگاهی بخشی است ولی مطلوب صرف آموزش نیست، بلکه فرایند مطلوب آن، عمل به دین و دفاع از ارزشها است. چون کار حوزویان بیشتر توجه و پرداختن به ارزشهاست. می‌توان گفت، در این مرحله، دامنه فعالیت حوزویان چه بسا از گستره دین هم فراتر برود و آن ترویج ارزشها است؛ چه دینی باشد و چه غیر دینی. نفس ارزش برای حوزه ارزشمند است، ارزش دینی باشد یا اجتماعی و انسانی.

۵. فرهنگ دامنه و گستره‌اش فراتر از دین است. در جامعه، بسیاری از آئین‌ها و رفتارهای اجتماعی هیچ ارتباطی به دین پیدا نمی‌کند ولی مردم آنها را ارزشمند می‌دانند و پاس می‌دارند و نیز هیچ دوگانگی بین آنها و ارزشهای دینی خود نمی‌بینند. همچون مراسم سال نو که به دید و بازدید می‌روند. سیزده بدر که هم آن را نحس می‌دانند و هم به کوه و سبزه و دشت پناه می‌برند. مراسم شبهای برات که به زیارت اهل قبور می‌روند. اینها آئین‌های ملی و چه بسا منطقه‌ای باشد ولی مردم آنها را گرامی می‌دارند. وظیفه

این حوزه که آن را با پسوند دینی یا علمی می‌شناسیم -حوزه علمی- کارکردهایی دارد که به آن‌ها می‌پردازیم:

۳. حوزه دارای سه کارکرد اساسی است:

الف: فهم دین

ب: دفاع از دین

ج: ترویج دین

حوزویان در گام نخست رسالت و وظیفه فهم دین دارند. تا دین را فهم نکنند نمی‌توانند از آن سخن بگویند. این فهم باید بر دو رکن استوار باشد: استنباط و استدلال. استنباط از فقها و استدلال از آن متکلمان است. در حقیقت با تبیین فقها و متکلمان، توان دفاعی دین فراهم می‌شود. پس از این دو مرحله، حوزویان به تبلیغ و ترویج دین می‌پردازند. در حوزه‌های علمی به لحاظ موقعیت شغلی، اصحاب استنباط در رده اول و بالاترین موقعیت متکلمان و مدافعان از دین، در رده و مرتبه دوم و میانی و مروجین در موقعیت وردیف آخر قرار می‌گیرند. این کارکرد را به بیان دیگر هم می‌شود بیان کرد که زمینه را برای ورود به توسعه مساعدتر می‌کند: کارکرد حوزه، پشتیبان نظری برای بیان، حفظ و تداوم باورهای دینی مردم است. این کارکرد مبتنی بر استنباط فقهی و استدلال کلامی است. و نیز جامعه‌پذیری عناصر دینی و فرهنگی که

۱. مقصود از عنوان بحث، بیان نقش حوزه در توسعه است. و مراد ما از نقش، بیان کارکرد آن است. در این نوشتار به کارکرد حوزه در توسعه خواهیم پرداخت، از آن جهت که بتوانیم دامنه بحث را مشخص کنیم و از گسترش کم حاصل یا بی حاصل بپرهیزیم، ابتدا به ایضاح مفهوم «حوزه و توسعه» می‌پردازیم.

۲. حوزه هر معنا و مفهومی که داشته باشد و یا هر تعریفی که برای تقریب به ذهن ابراز کرده باشد، چندان مهم نیست. (واشکافی این معانی و تعریفها به نوشته‌ای مستقل نیازمند است ان شاءالله به آن خواهیم پرداخت.) مهم این است که همه ما نسبت به حوزه یک شناخت اجمالی و مبهم داریم که نافی یکدیگر نخواهد بود، گر چه آن شناخت از جنبه‌های سلبی، و یا از تغایر با سایر نهادها و مراکز پدید آمده باشد. همه می‌دانیم که حوزه، یک مرکز آموزشی کلاسیک دولتی نیست. حوزه غیر از دبیرستان و دانشگاه است. همین مقدار ما را بسنده است.

حوزویان منحصر به دفاع از ارزشهای دینی نمی شود، بلکه از دیگر ارزشهای اجتماعی که یک نوع همدلی در مردم ایجاد می کند و آنها را به یک تعادل می رساند، نیز باید دفاع کنند.

رهبری هند با خیر می شود که تولیدات کشاورزی هند، اگر به همین روند فعلی مصرف شود، برای غذای یک روز از سال، به خارجی ها نیاز پیدا می کنند و این با استقلال نمی سازد. گاندی اعلان می کند که مردم یک روز را روزه بگیرند، هر هندی دلسوز و کشور دوست در همان روز، روزه می گیرد چه مسلمان، چه هندو و چه سایر مذاهب. اگر مسلمانان هندی به مخالفت با گاندی بر می خواستند به هر جهت، فرجام این واکنش از آغاز روشن بود که چه بر سر آنها خواهد آمد. این یک ارزش است و عالمان دینی هند از همین منظر بود که به حمایت از گاندی همت نمودند. در اوائل انقلاب بعضی از روحانیون واپس گرا با عنوان «امام» برای رهبر انقلاب مخالفت می کردند. «امام» را به عنوان پیشوند تنها نتوانستند بردارند، بلکه خود آنها نیز از موقعیتی که داشتند فرو افتادند و نیز حذف شخصیتی کسانی که با تغییر نظام سلطنتی و تبدیل به جمهوری مخالف بودند.

دریافت و درک ارزشها از وظایف و رسالتهای عمده حوزه است که نسبت به آنها وضع درست و کارا بگیرد.

۶. توسعه از جمله مقولات و کلماتی است که از جایگاه اصلی خود خارج شده و دستخوش ابهام و ابهام قرار گرفته است، آن هم نه به جهت پرداختن و واشکافی آن، بلکه به جهت شعارزدگی و سطحی نگری تلاش می شود تا هر یک از این مقولات پیچیده و ژرفناک از جایگاه واقعی خود خارج گردند، حوزه که از دیر باز مرکز ثقل تضارب و تقریب

و تبیین اندیشه ها بوده، هم اینک که عصر و فضای روشنگری است، می تواند به تبیین و تفسیر جدی از هر یک از آنها پردازد، و ما به جهت ابهامی که ممکن است در مفهوم توسعه باشد، ابتدا مقصود خود را از معنا و مفهوم توسعه یادآور می شویم.

توسعه به معنای بسط و گسترش و پیشرفت و نمو و رشد و ... در کتب لغت و متون ترجمی آمده است، که هر یک از این معانی بیشتر ناظر به نتیجه و فرایند توسعه است، آنچه ما در پی آن هستیم عبارت است از: تغییر مشخص و معین در جامعه، دگرگونی مطلوب و مثبت، برای دستیابی به یک امر مطلوب چه بسا لازم باشد، برنامه ای جابه جا شود یا در برنامه موجود دگرگونیهای شکل بگیرد. اگر چنانچه دگرگونی و تحول بنیادی و اساسی باشد به گونه ای که برنامه دوم را غیر از برنامه اول بدانیم، به آن تحول بنیادی یا انقلاب می گوئیم. نظام شاهنشاهی در ایران از میان رفته و جمهوری به جای آن پدید می آید. سلطنت و جمهوریت دو حکومت غیر هم هستند و هیچ نقطه مشترکی ندارند. این انقلاب است، نظام اقتصادی کشور اگر کشاورزی مبتنی است، آن را به کشاورزی صنعتی تبدیل کنیم، این

دستیابی به توسعه است؛ اما اگر اقتصاد کشاورزی را برپایه و به جای آن اقتصاد صنعتی را بنا کنیم، این انقلاب در سیستم اقتصادی خواهد بود همیشه تحول بنیادی و دگرگونیهای اساسی، هزینه های بسیار اندک و مؤونه بسیار کم، آثار مثبت و مفیدی داشته باشد. پس توسعه، تغییرات اجتماعی مطلوب است.

چون توسعه، دگرگونیهای اجتماعی است یا قید مطلوبیت، شکوفایی را در پی دارد. توسعه اقتصادی، زندگی افراد را بهبود می بخشد. توسعه سیاسی، مشارکت

همگانی را در پی دارد. توسعه نیروی انسانی، توانایی افراد و اجتماع را ارتفاع می بخشد، مطلوبیت توسعه هم به جهت دستیابی به شکوفایی است.

در معنا و مفهوم توسعه چند ویژگی نهفته است. به دیگر سخن، توسعه یک مفهوم مرکب از چند عنصر است که همه آن عناصر به توسعه، صورت می بخشد.

الف: توسعه نوع فعلی است که تحقق می یابد، دگرگونی و تحول همان فعل و یا حادثه است که ایجاد می شود.

ب: دگرگونی که همان حادثه و فعل می باشد، باید در یک یا چند عنصر ایجاد شود و توسعه، تغییری است که در بین عناصر اجتماعی ایجاد می شود و این تغییر نباید بین عناصر ناسازگاری به وجود آورد. بدین جهت توسعه یک نحوه تغییر همراه با تعادل است. تا مجموعه به تورم یا فربهی یا نقص و عیب دچار نگردد.

د: چون در توسعه، تغییر و دگرگونی برای تحقق مطلوب و غایت است، پیشرفت و رشد را در پی دارد، در گوهر خود، ارزش را نهان ساخته و به همراه دارد، در صدف توسعه مروارید ارزش نهفته است. به دیگر سخن، سخن گفتن از توسعه خود نوعی ارزش داور است. چون در معنا و مفهومش، بهبودی نهاده شده است.

۷. با توجه به آنچه در معنا و مفهوم حوزه علمیه و توسعه گفته آمد، حوزه از چند منظر می تواند به مقوله توسعه بنگرد و از چند مدخل به آن پردازد.

یکم: حوزه بسا مردم مرتبط است و مخاطب اصلی او مردم است و توسعه در بستر جامعه ایجاد می شود، از این جهت که می خواهد در اجتماع تحول بیافریند، می تواند مورد نظر و توجه حوزه قرار بگیرد.

دوم: توسعه، همچنان که گفته شد، تغییر همراه با نوعی تعادل است و گرنه

تغییر، بحران را در پی خواهد داشت و حوزه در ترویج دین و آگاهی بخشی به مردم، مدام در پی بحران زدایی و ایجاد تعادل است. روحانیت در شرایط عادی می‌تواند گوهر دین را عیان سازند و نور ایمان را بر دلها بتابانند و می‌توانند از ایجاد بحران بکاهند و آن را کنار بزنند یا زمانش را به تأخیر بیندازند، پس از جهت تعادل هم، حوزه می‌تواند وارد مقوله توسعه شود.

سوم: بعد ارزشی توسعه است که می‌تواند مطلوبیت نفسی و ذاتی برای حوزویان داشته باشد. حوزه می‌تواند از توسعه به عنوان یک ارزش اجتماعی دفاع کند و خود بستر توسعه را در اجتماع فراهم آورد.

۸. برای دستیابی به تمامی اهداف پیش‌بینی شده در توسعه باید به تمامی مراحل و شرایط آن توجه شود که از آن به شرایط گذار تعبیر می‌شود. همه افراد جهت چیدن و بهره بردن از میوه شیرین توسعه، لازم است خود را برای شرایط گذار آماده سازند، حوزویان به جهت موقعیت شغلی بر خورداری از نفوذی که دارند هم خود باید آماده شوند به عنوان افراد جامعه و هم اجتماع را به آمادگی برای پذیرش شرایط گذار به لحاظ روحی و فکری فرا بخوانند. حوزویان می‌توانند مردم را برای تحمل شرایط جدید آماده و مستعد سازند.

۹. حوزه از دیرباز در ایجاد روحیه ستیز و مبارزه در مردم نقش اصلی و اساسی داشته است، اگر تشیع یعنی مکتب اعتراض، روحانیت شیعه، طلایه‌داران این مکتب بوده‌اند. این فرهنگ و روحیه این باور را ایجاد کرده که ایستادگی و مقاومت در برابر حکومت ستوده است. اما الآن که حکومت، حکومت ستم نیست، بلکه برگزیده خود مردم است. اگر طی قرون متمادی، القاء

می‌شد که ایستادگی در برابر حکومت و دولت، ارزشمند است و ثواب شهدای کربلا را دارد، اینک زمان آن فرا رسیده که به مردم القاء شود، ایستادگی در برابر دولت و حکومت، تخطی و سرپیچی از آن، ایستادگی در برابر خلافت علی (ع) و یا مقاومت در برابر رسول خدا است. در دولت و حکومتی که در جامعه تشکیل شده است اگر قوانین رعایت نشود یا حق‌الله یا حق فرد یا حق‌الناس ضایع می‌شود و هر یک از آنها خلاف شرع و گناه است. این کار خطیر و بزرگ‌تر از همه از عهده روحانیت و حوزویان ساخته است که مردم را به قانون‌گرایی که نفس توسعه و گوهر توسعه است فورا بخوانند.

۱۰. باید توجه داشت که اسلام با دیگر آئین‌ها و مذاهب، تفاوت جدی دارد، در گذشته بحث علم و دین از مباحث کاملاً جدی و از جمله مباحث پسر رونق بوده است. آیا دستاوردهای علمی می‌تواند باین در آمیزد؟ همچنین عقل و وحی، آیا خردگرایی با وحی و پیام الهی قابلیت جمع دارند. آیا دین با آزادی سازگار است؟ ما باید خاستگاه این مباحث را بدانیم که کجا است؟ علم ممکن است با مسیحیت نازد، فلسفه و خردگرایی ممکن است با دینی و آئینی ناسازد ولی ما از اسلام سخن می‌گوئیم که در گوهر و عمق وجودش دنیاگرایی، آزادی، خردگرایی، فردیت، تجربه‌گرایی و... نهفته است. اسلام همه حوزه‌های فردی و اجتماعی را پوشانده است. بنابراین نباید از اصل وجود آن سخن گفت. این واقعیت را هم ما وهم همه فرهیختگان و تنبگان بی‌غرض وبدون تعصب دنیا پذیرفته‌اند که اسلام غیر از سایر ادیان است. اینک زمان آن فرا رسیده که ذهن خود را به کیفیت و چگونگی آن مشغول کنیم. دموکراسی

یک شکل حکومتی است که در کشورهای متعدد، به شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شود. در بعضی از کشورها فقط مردم در یک انتخابات شرکت می‌کنند، دموکراسی را در همین حد پذیرفته‌اند در جای دیگر زنان حق رأی ندارند و جای دیگر سن ۲۰ سال ملاک حق رأی است. در یک جا مردم نماینده شهر انتخاب می‌کنند و آنها نمایندگان تابه تعیین رهبری برای کشور برسد، به تعبیر دیگر می‌توان گفت یک شکل مشخص شده و تعریف شده از دموکراسی وجود ندارد، بلکه به تناسب نوع اداره جوامع، نحوه عمل نیز متغیر است. هر جامعه‌ای دموکراسی را به میزان قابلیت جامعه‌اش پذیرفته است. در کشور ایران دموکراسی را با متدهای خاص خودمان پذیرفته‌ایم با همان معیارها و موازین دینی. در عمق دموکراسی ایران، بهادادن به انسان و حفظ ارزشهای انسانی مبتنی بر موازین دینی است.

۱۱. روحانیت، دین را بدون مردم نمی‌تواند پایدار بداند و مردم نیز خود را صاحب ملک و کشور می‌دانند. پس باید مردم در تمامی صحنه‌ها حضور جدی و مستمر داشته باشند و این حضور باید مبتنی بر منافع دنیایی و اخروی آنها باشد. یعنی باید یک پشتوانه دینی داشته باشد. و حوزه در این باره باید مواظب و مراقب رفتار و گفتار خود باشد و راههای حضور و مشارکت مردم را در امور گسترش دهد.

۱۲. در گذشته دین به صورت آئین عشیره‌ای و قبیله‌ای ارائه می‌شد. اگر کسی به آئین و مقررات آن تن در می‌داد، در گروه متدین جا می‌گرفت والا از مجموعه بیرون بود و حال آن که دین یک آئین قبیله‌ای نیست و الآن نیز فضای اجرای آئین‌های قبیله‌ای نیست. در گذشته اگر کسی در دسته سینه زنی یا

هیأت‌های محلی شرکت نمی‌کرد، دینش با مشکل مواجه بود، اگر در ایام محرم به مسجد و روضه نمی‌رفت از اهالی دیانت بیرون بود و یا اگر به سینما می‌رفت یا نوار گوش می‌کرد از جرگه اهل ایمان برای همیشه رانده می‌شد. چنین فضا و مکان و زمانی رخت بر بسته و تحولات اساسی صورت گرفته است. جوانی که ۱۶ یا ۱۵ واحد درسی آن هم چند صد صفحه را باید بخواند و بنویسد و حفظ کند تا حداقل نمره را برای قبولی بیاورد، دیگر وقتی برای برای شرکت در روضه و مجلس برای او باقی نمی‌ماند، حوزویان اگر بخواهند این جوانان از دین زده نشوند، در گام نخست باید تغییری در آئینها ایجاد کنند.

عاشورا اگر عاشورا است و توانسته چهارده قرن استوار و پابرجا بماند، از آن جهت باقی مانده که یک روز بوده است. اگر همه ۳۶۵ روز از سال، عاشورا بشود در این صورت نسبت به خود عاشورا زده خواهند شد. اینها شعائر هستند و باید آنها را احیاء بداریم اما این جوان می‌تواند پایه پای دیگران این مدت را بیاید تا از آئین بیرون نرود. باید در پی باورهای دینی با قابلیت استدلال یا توجیه منطقی و مفید بود. حوزه که طلایه دار دین است نمی‌تواند در برابر موضع‌گیریهای عامیانه و عوامانه سکوت کند.

۱۳. انسان امروز به دنبال منفعت است، عقل آدمی اگر در گذشته فقط معاد اندیش بود اینک می‌رود که معاش‌اندیش شود. بشر در پی چیزی است که نفعی به حال او داشته باشد زندگی دنیایی او را تأمین کند و حوزه می‌تواند با کساوش در متون گسترده دین اسلام یک نحوه زندگی را طراحی کند که در آن هم دنیای فرد تأمین است و هم آخرت او.

دین وقتی می‌تواند مفید باشد که علاوه بر آخرت، دنیای انسانها را نیز

نادیده نگیرد، بلکه زندگی دنیایی را هم لحاظ کند آیا به راستی اسلام دین دنیا و آخرت نیست؟ چند روایت در ارزشمندی تجارت، دانداری و... در منابع روایی ما وجود دارد. در آیه شریفه تصریح دارد که بعد از اقامه نماز جمعه در پی کسب و کاسبی خود بروید...

متأسفانه این بخش از دین را کمتر دیده‌اند و برای مردم کمتر گفته‌اند. انسان بدبخت و فلک زده و بیچاره در این دنیای پر نعمت که از بالا و پائینش خیر و برکت می‌ریزد و می‌چوشد از کجا معلوم که فردای قیامت، مغفور خداوند قرار بگیرد. غفران پروردگار در این دنیا باید برای او ظهور و بروزی هم داشته باشد. و حوزه می‌تواند با پرداختن به این بخشهای نگفته از دین، روحیه زندگی به مردم بیخشد و برق شادمانی بر چهره پیروان خود بتابد آیا نباید از باب پفرحون لفرحنا در جهت شاد زیستن مسلمانان تلاش کرد؟ البته نسبت به آن بخش‌هایی که مربوط به حوزویان است؟

۱۸. یکی از مسائلی که حوزویان در عصر کنونی باید به آن توجه تام داشته باشند. تحمل اندیشه‌های غیر موافق است. دلیلی ندارد که فرد با نظریه موافق خود صورت و با تحمل باشد. تحمل با شکپایی در برابر نظریه مخالف و غیر موافق معنا می‌یابد. حوزویان اگر چنانچه تکثر و اندیشه‌های دیگری را در درون خود بپذیرند، به گامهای بلندی برای پیشرفت دانش برداشته‌اند. همه آنها که پرسش مطرح می‌کنند و تردید می‌افکنند و آنان که پاسخ می‌دهند و نور امید می‌افشانند به یک اندازه، جامعه را به سمت و سوی کمال سوق می‌دهند. اگر پرسش نباشد، پاسخ معنایی نخواهد داشت. اگر تردید نبود، امید بی‌معنا بود. اگر اختلاف در اندیشه نبود، پیشرفت هم نبود. چون انسان متفاوت است، فهم‌ها هم متفاوت

است. مهم این است که فهم‌های متفاوت یکدیگر را جذب کنند نه آن که دفع کنند. آیا به راستی ابوذر و سلمان مثل هم می‌اندیشیدند؟ آیا کمیل و مالک مثل هم بودند؟ هیچ شنیده‌ایم که یکی دیگری را تخطئه کند؟ و جالب‌تر آن که پیامبر(ص) همه صحابه را علی‌رغم دیدگاههای متفاوت و گاه متضاد تحمل می‌کرد. و معنای شرح صدر پیامبر هم همین است. حوزه می‌تواند اندیشه‌های مختلف و نو را پذیرا باشد و در خود هضم کند. چنانکه در طول تاریخ هم ملامصدرا و هم مجلسی داشته‌ایم. شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ یوسف بحرانی داشته‌ایم. همه اینها چهره‌های تابناک و روشنگر جهان معرفی ما هستند. جهان ما را همان آگاهیهای دینی ما می‌سازد که این عالمان آن را بسط و گسترش می‌دهند. آخرین سخن آنکه حوزه اگر بخواهد که تحملش کنند باید تحمل کند. اگر بخواهد بپذیرندش باید بپذیرد. اگر می‌خواهد که اجتماع به او لبخند از سر مهر بزند پس او نیز به اجتماع از سر عشق لبخند بزند، تا که بتواند کوله بار سنگین خود را به مقصد نهایی برساند.